

۳
مسائل جنجال برانگیز در تاریخ اسلام
ازدواج ام کلثوم
تحقیقی دیگر
فاضل محقق سعید داودی

بسم الله الرحمن الرحیم

مسائل سوال برانگیز در تاریخ اسلام

نویسنده:

سعید داودی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مسائل سوال برانگیز در تاریخ اسلام: ازدواج ام کلثوم، مظلومیتی دیگر جلد ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه : داودی، سعید، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : مسائل سوال برانگیز در تاریخ اسلام/ فاضل محقق سعید داودی؛ زیر نظر گروه معارف و علوم اسلامی حوزه علمیه قم.

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۳۸-

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۳۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۳۹-۰ ؛ ۴۰۰۰ ریال: ج.۲، چاپ سوم: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۴۳-۷ ؛ ۴۰۰۰ ریال: ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۵۶-۷ : ؛ ۵۰۰۰ ریال (ج.۴، چاپ اول) ؛ ۵۰۰۰ریال: ج.۴، چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۷۵-۸ : ؛ ۵۰۰۰ ریال: ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۷۹-۶ ؛ ۵۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۸۱-۹

یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد ششم، ۱۳۸۸.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: The narration of pen ink.

یادداشت : ج.۲(چاپ سوم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۳ (چاپ اول: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۴ (چاپ دوم: ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۴(چاپ اول: ۱۳۸۷)

یادداشت : ج.۵ و ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱.حدیث دوات و قلم.-ج.۲. آتش در خانه وحی.- ج.۳. ازدواج ام کلثوم، مظلومیتی دیگر.- ج.۴ رفتارشناسی خلیفه دوم.-ج.۵. مشروعیت سقیفه.-ج.۶. شورای شش نفرهک یک تحلیل منطقی با استفاده از منابع اهل سنت.

موضوع : شیعه -- تاریخ -- احادیث.

موضوع : اسلام -- تاریخ -- احادیث.

شناسه افزوده : مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام (قم). گروه معارف و علوم اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۳۹/د۲م۵ ۱۳۸۰ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۳۳۷۸۰

ص:۱

اشاره

زیر نظر :

گروه معارف و علوم اسلامی

حوزه علمیه قم

مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام

۳. ازدواج امّ کلثوم، مظلومیّتی دیگر!

بخوانید و داوری کنید

فاضل محقّق: سعید داودی

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

از موضوعات سؤال برانگیز دیگر در تاریخ اسلام، ازدواج جناب امّ کلثوم علیها السلام با خلیفه دوم عمربن خطّاب است.

علّت سؤال برانگیز بودن آن، حوادث غم بار پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، کنار گذاشتن امیرمؤمنان علی علیه السلام از خلافت و یورش به خانه فاطمه زهرا علیها السلام است.

مدارکی نشان می دهد که در همه آن حوادث تأسف برانگیز و اندوهبار، خلیفه دوم نقش اساسی و تأثیرگذار داشت؛ از این رو، این سؤال همواره ذهن مسلمانان را به خود مشغول ساخته که اگر خلیفه دوم در حمله به خانه حضرت زهرا، ضربه زدن به وی و ایجاد غم و اندوه در قلب آن بانوی بزرگ نقش داشته، چگونه علی علیه السلام دخترش را به ازدواج او درآورد؟!

آیا اصلا چنین ازدواجی صورت گرفت؟ و اگر ازدواجی صورت گرفت بر اساس چه مصلحتی انجام شد؟ و تا چه مرحله ای پیش رفت؟

برخی از عالمان اهل سنّت وقوع چنین امری را دلیل بر انکار آن

حوادث می دانند و معتقدند هرگز حمله ای به خانه حضرت زهرا علیها السلام نشد و شهادت آن حضرت را نیز غیر واقعی می دانند. (۱)

در حالی که می دانیم، اصل یورش به خانه آن حضرت و توهین به بانوی بزرگ اسلام و علی علیه السلام جای تردید نیست و تهدید به آتش زدن خانه برای اجبار به بیعت نیز، در کتب معتبر اهل سنت آمده است و برخی نیز آورده اند این تهدید عملی شد. (۲) عالمان مکتب اهل بیت نیز

در کتب تاریخی و حدیثی خود آن را به طور مشروح مورد بحث قرار داده اند و این مسأله میان شیعیان معروف و مورد اتفاق است. (۳)

با این پیش فرض باید سراغ سؤال فوق رفت که آیا دختر فاطمه علیها السلام در زمان خلافت عمر به نکاح وی درآمد؟ تحقق چنین امری با آن سابقه چگونه سازگار است؟

این پرسش را باید در چند محور مورد بررسی قرار داد :

اوّل: امّ کلثوم کیست؟

دوم: سخن دانشمندان پیرامون این ازدواج

سوم: تأمّلاتی پیرامون این ازدواج

۱- اخیراً وهابیان سعودی کتاب هایی در این زمینه منتشر می کنند و به دست زائران ایرانی می دهند و همچنین برخی از امامان جمعه اهل سنت در ایران در سخنرانی های خود این مسأله را مطرح ساخته اند. آنان مسأله شهادت را به طور کلّی انکار کرده اند و ازدواج امّ کلثوم را دلیلی برای خود شمرده اند.
۲- رجوع کنید به کتاب: آتش در خانه وحی. (از مجموعه مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام، شماره ۲) و کتاب «یورش به خانه وحی» تألیف آیت الله جعفر سبحانی.
۳- رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۴۳ .

چهارم: بررسی اسناد این خبر در کتب اهل سنّت و امامیه

پنجم: تهدیدها و ضرورت ها

اوّل: امّ کلثوم کیست؟

ابن عبدالبر در استیعاب، ابن اثیر در اسدالغابه و شیخ مفید در ارشاد، امّ کلثوم را به همراه حسن، حسین و زینب : از فرزندان فاطمه و علی علیهما السلام دانسته اند. (۱) طبری و ابن شهر آشوب علاوه بر آن، محسن را

نیز از فرزندان آن دو بزرگوار می دانند که در کودکی سقط شد و وفات یافت. (۲)

نام امّ کلثوم در موارد متعدد و حساس از تاریخ امیرمؤمنان تا زمان امام حسین علیهما السلام به چشم می خورد. از جمله: در شب نوزدهم ماه رمضان سال چهلم که سحرگاهش امیرمؤمنان علی علیه السلام ضربت خورد، آن حضرت افطار را مهمان دخترش امّ کلثوم بود (۳) و هنگامی که خبر

شهادت پدر را از زبانش شنید، بی تاب شد و گریه کرد و امیرمؤمنان علیه السلام وی را دلداری داد. (۴)

۱- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۳، شماره ۴۰۵۷ (شرح حال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام) ؛ ج ۴،ص ۱۹۵۴، شماره ۴۲۰۴ (شرح حال ام کلثوم). استیعاب تصریح می کند که امّ کلثوم قبلاز وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد؛ اسدالغابه، ج ۶، ص ۳۸۷، شماره ۷۵۷۸ ؛ ارشاد مفید،ج ۱، ص ۳۵۴ .

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۳ ؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۸۹ .

۳- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۲۶ .

۴- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۲۳ .

در سفر تاریخی امام حسین علیه السلام به سمت کوفه و حادثه عاشورای سال ۶۱ هجری نیز همراه برادرش بود و آنجا که امام حسین علیه السلام برای خداحافظی به خیمه آمد و از زنان حرم خداحافظی کرد، از امّ کلثوم، همراه با سکینه، فاطمه و زینب نام برد و فرمود: (یا سکینه، یا فاطمه، یا زینب، یا امّ کلثوم علیکنّ منّی السّلام). (۱)

در ماجرای اسارت نیز نام امّ کلثوم دیده می شود. او در کوفه پس از زینب کبری علیها السلام برای مردم خطبه خواند و آنها را سرزنش کرد (۲) و در

شام، پس از رسوایی یزید و آنگاه که یزید به ظاهر درصدد جبران جنایات خود بر آمد و به امّ کلثوم گفت: این اموال را در برابر آن مشکلات و سختی ها از ما بگیر؛ پاسخ داد: «یا یزید، ما أقلّ حیاءك وأصلب وجهك، تَقتُل أخي وأهل بیتي وتُعطیني عوضهم؛ ای یزید چقدر بی حیا و بی شرمی! برادر و خاندان ما را می کشی و اکنون می خواهی عوض آن ها را به ما بپردازی (و با اموال، آن جنایت عظیم را جبران کنی؟!)». (۳) و هنگام ورود به مدینه نیز با حالتی گریان سوگواره ای برای

برادرش خواند. (۴) مطابق برخی از نقل های تاریخی ام کلثوم در زمان

حکومت معاویه و امارت سعید بن عاص بر مدینه (قبل از سال ۵۴)

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۷ .

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۲ .

۳- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۷ .

۴- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۷ .در مواضع دیگری در حادثه کربلا و پیش از آن نیز، نام آن حضرت دیدهمی شود و موارد فوق بخش عمده نقش و حضور آن حضرت بود که یادآوری شد.

وفات یافت. (۱) ابن عبدالبرّ و ابن حجر نیز وفات او را زمان امام

حسن علیه السلام می دانند (۲) ولی با پذیرش حضور ام کلثوم در حوادث کربلا

باید وفات وی سال ۶۱ هجری به بعد بوده باشد و لذا بعضی وفات او را چهارماه پس از بازگشت اسرا از شام دانسته اند. (۳)

دوم: سخن دانشمندان پیرامون این ازدواج

ماجرای ازدواج آن حضرت با خلیفه دوم، همواره در میان نویسندگان و مورّخان مطرح بوده است و ابعاد آن مورد بررسی قرار گرفته است.بعضی آن رامنکرشده اند (۴) ،وبرخی وقوع آن راپذیرفته اند،

یعقوبی و طبری سال آن را هفدهم هجری دانسته اند (۵) و بعضی نیز برای

او فرزندی از عمر ذکر کرده اند به نام زید بن عمربن الخطاب (۶) و برخی

۱- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵ .

۲- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۶؛ اسدالغابه، ج ۶، ص ۳۸۷ .

۳- اعلام النساء، ص ۲۳۸-۲۴۷ .

۴- شیخ باقر شریف القرشی معتقد است حضرت فاطمه دختری به نام ام کلثوم نداشت وهمان زینب کنیه اش ام کلثوم بود که همسرش عبدالله بن جعفر است (حیاه فاطمه الزهرا،ص ۲۱۹) و شیخ مفید در یک کتاب ازدواج امّ کلثوم را رد کرده است، هر چند غیر اززینب علیها السلام، دختری به نام امّ کلثوم علیها السلام برای فاطمه علیها السلام ذکر کرده است. (المسائلالسرویه، ص ۸۶)، ولی در کتابی دیگر آن پذیرفته است و آن را بر اساس ضرورت می داند(المسائل العکبریه، ص ۶۲-۶۱). علّامه سیّد ناصر حسین موسوی هندی نیز در کتابإفحام الاعداء والخصوم این ازدواج را ردّ کرده است.

۵- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۹ ؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۹ .

۶- تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۶۲، ح ۱۵ .

دختری به نام رقیه را نیز افزوده اند. (۱)

غالب مورّخان اهل سنت نظر اخیر را پذیرفته اند و در کتاب های تاریخی و حدیثی خود آن را ذکر کرده اند (که در لابه لای بحث های آینده خواهد آمد) و در کتاب های فقهی (بحث چگونگی ایستادن امام در نماز میّت در برابر جنازه زن و مرد) نیز به آن استناد کرده اند. (۲)

سیّدمرتضی معتقداست این ازدواج پس ازتهدیدهاوکشمکش های فراوان اتفاق افتاد و در حال اختیار و با رغبت نبوده است. (۳)

علامه شوشتری نیز در قاموس الرجال اصل ازدواج را می پذیرد. (۴)

ابومحمد نوبختی معتقد است که امّ کلثوم کوچک بود (هر چند عقد واقع شد، ولی) پیش از وقوع زفاف، عمر از دنیا رفت. (۵)

بنابراین، چهار نظر درباره این ازدواج وجود دارد: نخست آنکه حضرت دختری به نام امّ کلثوم نداشت. دوم اینکه دختری به این نام داشت، ولی با خلیفه دوم ازدواج نکرد. سوم آنکه ازدواج کرد، ولی به عروسی منتهی نشد. چهارم اینکه ازدواج به صورت کامل انجام شد، ولی طبق نظر جمعی، تحت فشار و اجبار بود.

۱- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۴ ؛ الاصابه فی معرفه الصحابه، ج ۸ ، ص ۴۶۵ ؛ الاستیعاب،ج ۴، ص ۱۹۵۶.

۲- المجموع نووی، ج ۵، ص ۲۲۴ ؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۴۸؛ المبسوط (سرخسی)،ج ۲، ص ۶۵ ؛ مغنی ابن قدامه، ج ۲، ص ۳۹۵ .

۳- رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۱۴۹ .

۴- ر.ک: قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۱۵-۲۱۶ .

۵- ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۹۱ .

سوم: تأمّلاتی پیرامون ازدواج

اشاره

هر چنـد جمعی تحقّق این ازدواج را پـذیرفته اند و از نظر روایتی و تاریخی آن را قبول کرده اند، ولی از نظر درایتی و محتوای خبر، اموری نقل شده است که تأمّل برانگیز است :

۱. افسانه سرایی و زشتی های خبر

پیرامون ازدواج و مقـدمات آن، در کتاب های اهل سـنت مطالبی نقل شـده است، که بسـیار زشت و زننـده و دور از شأن یک مسلمان متشرّع است. نمونه هایی از آن را نقل می کنیم :

الف) ابن عبـدالبر در استیعـاب نقل می کنـد: «عمر به علی علیه السـلام گفت : امّ کلثوم را به همسـری من در بیاور، که من می خواهم با این پیوند به کرامتی که احدی به آن نرسیده است، دست یابم!!

علی علیه السلام فرمود: من او را به نزد تو می فرستم...

امـام علیه السـلام امّ کلثوم را همراه بـا پـارچه ای نزد عمر فرسـتاد و فرمود از طرف من به او بگو: این پـارچه ای است که به تو گفته بودم. امّ کلثوم نیز پیام امام علیه السلام را به عمر رساند. عمر گفت: به پدرت بگو، من پسنـدیدم و راضی شدم، خدا از تو راضی باشد! آنگاه عمر دست بر ساق امّ کلثوم نهاد و آن را برهنه کرد!!

امّ کلثـوم گفت: چه می کنی؟ اگر تـو خلیفه نبـودی، بینی ات را می شکسـتم! آنگـاه نزد پـدر بر گشت و گفت: مرا نزد پیرمرد بدی

فرستادی!». (۱) (فراموش نکنید که این سخن از یکی از منابع معروف

اهل سنت نقل شده است).

ب) در نقل دیگری از ابن حجر عسقلانی آمده است که: امّ کلثوم ناراحت شد و خطاب به عمر گفت: اگر تو خلیفه نبودی به چشمت ضربه ای می زدم (آن را کور می کردم!). (۲)

ج) خطیب بغدادی زشت تر از این را در کتاب خود نقل کرده و می نویسد: در پی درخواست عمر، علی علیه السلام دخترش را آرایش کرد و او را سوی عمر روانه کرد؛ وقتی که عمر او را دید، برخاست و ساق پایش را گرفت و گفت: به پدرت بگو من پسندیدم (سه بار تکرار کرد). وقتی دختر به نزد پدر آمد، گفت: عمر مرا به سوی خود خواند و هنگامی که برخاستم، ساق پایم را گرفت و گفت: از جانب من به پدرت بگو، من پسندیدم!! (۳)

راستی این نقل ها چقدر ناخوشایند است! پدری مانند علی علیه السلام دخترش را بدین صورت نزد بیگانه ای بفرستد و پس از آنکه دختر، برخورد زشت او را نقل می کند، پدر نیز آرام باشد!!

آیا این عدّه از علما معتقدند عدالت عمر با چنین حرکاتی همچنان صدمه نمی بیند و سدّ محکم «عدالت صحابه!» با این نوع کارها رخنه ای

۱- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۵ .

۲- الاصابه، ج ۸، ص ۴۶۵ .

۳- تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۸۰ .

نمی پذیرد که آن را در کتاب های معروف خود آورده اند؟!

سبط بن جوزی که این نقل ها را دیـده، بسیار برآشـفته و می نویسد : «به خدا سوگند این کار قبیح است، حتی اگر آن دختر، کنیزکی بود نیز چنین کاری جایز نبود (چه برسـد که او حرّه بود). سـپس می افزایـد: به اجماع مسـلمانان لمس زن اجنبی جایز نیست، پس چگونه آن را به عمر نسبت می دهند». (۱)

روشن است که چنین نقـل هـایی را نه شـیعیان می پذیرنـد و نه عالمـان منصف و حق جوی اهل سـنّت؛ ولی جمعی از جاعلان تاریـخ، برای صـدمه زدن به چهره قدسـی امیرمؤمنـان علی علیه السـلام به این نوع نقـل های رکیک روی آورده و پیرامون این ازدواج داستان سرایی ها کرده اند!

۲. سنّ امّ کلثوم به هنگام ازدواج

همان گونه که نقل شد، یعقوبی و طبری سال ازدواج امّ کلثوم با عمر را سال هفدهم هجری دانسـته اند. (۲) و امّ کلثوم در آن سال، کمتر از نُه سال

۱- تذکره الخواص، ص ۳۲۱.

۲- ابن سعد نیز در طبقات می نویسد: «تزوّجها عمر بن الخطاب و هی جاریه لم تبلغ؛عمر با امّ کلثوم ازدواج کرد، در حالی که هنوز امّ کلثوم به سنّ بلوغ نرسـیده بود». (طبقاتالکبری، ج ۸، ص ۳۳۸). ابن جوزی نیز در المنتظم (ج ۴، ص ۲۳۷) می نویسد: عمر درحالی با ام کلثوم ازدواج کرد که وی به سنّ بلوغ نرسـیده بود. هر چند ذهبی ولادت او راسال شـشم هجری نوشته است (سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۰۰)، و در نتیجه سال هفـدهم باید سنّ او ۱۱ سال باشد، ولی با توجه به سـخن علی علیه السلام که او را کودک دانست وسـخن دیگر مورّخان که گفته اند او به سنّ بلوغ نرسـیده بود، نقل ذهبی نادرست است ونباید سنّ او به ۹ سال (زمان بلوغ دختران) رسیده باشد.

سن داشت؛ آیا پذیرفتنی است که علی علیه السلام دختر هشت ساله خود را - با رضایت - به نکاح پیرمردی ۵۷ ساله - با فاصله سنی حدود ۵۰ سال - درآورد؟!!

در پاره ای از تواریخ نیز نقل شده است که علی علیه السلام در پی درخواست عمر گفت: «إنّها صبیّه؛ او کودک است». (۱) آیا با این حال

راضی به این ازدواج شد؟ سخت می شود آن را باور کرد! (۲)

۳. تندخویی

تندخویی عمر زبانزد خاصّ و عام بود و در کتب اهل سنّت به طور گسترده نقل شده است تا آنجا که وقتی به خلافت رسید، نخستین کلماتی که - مطابق نقل طبقات ابن سعد - بر روی منبر بر زبانش جاری ساخت این بود: «أللّهم إنّی شدید]غلیظ[فلیّنی، وإنّی ضعیف فقوّنی، وإنّی بخیل فسخّنی؛ خدایا من تندخویم پس مرا نرم و ملایم قرار ده! و من ضعیفم، پس مرا قوی ساز! و من بخیلم پس مرا سخی گردان». (۳)

۱- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۳۹ .
۲- هر چند فاصله سنّی پیامبر صلی الله علیه و آله با برخی از همسرانش نیز زیاد بود، ولی می دانیم آنها باافتخار به همسری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در می آمدند و گاه پیشنهاد ازدواج از طرف خود آنانمطرح می شد و با ازدواج مورد بحث، که علی علیه السلام با آن موافق نبود و عمر با اصرار ازامّ کلثوم خواستگاری کرد، (که بحث آن خواهد آمد) تفاوت دارد.
۳- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۰۸ .

ولی گویا این حالات – طبق نقل روایات اهل سنّت – همچنان در او باقی ماند؛ زیرا از تاریخ استفاده می شود که به همین دلیل، برخی از زنان حاضر به همسری وی نمی شدند.

طبری نقل می کند که عمر، امّ کلثوم دختر ابوبکر را از عایشه خواستگاری کرد، در حالی که او کوچک بود. عایشه ماجرا را با خواهرش امّ کلثوم در میان گذاشت. امّ کلثوم گفت: من نیازی به او ندارم! عایشه گفت: نسبت به خلیفه بی میلی؟ پاسخ داد: «نعم، إنّه خشن العیش، شدید علی النّساء؛ آری، زیرا او در زندگی سخت گیر است و نسبت به زنان نیز با خشونت برخورد می کند». (۱)

مشاهده می کنیم حتی دختر کوچکی مانند امّ کلثوم فرزند ابوبکر نیز از خشونت وی با خبر بود.

مطابق نقل دیگر: امّ کلثوم دختر ابوبکر به خواهرش عایشه گفت: تو می خواهی من به ازدواج کسی در آیم که تندی و سخت گیری او را در زندگی می دانی؟! سپس افزود: «والله لئن فعلتِ لأخرجنّ إلی قبر رسول الله (ص) ولأصیحنّ به؛ به خدا سوگند اگر چنین کنی من کنار قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می روم و در آنجا فریاد می زنم». (۲)

همچنین مطابق نقل بلاذری، طبری و ابن اثیر، هنگامی که یزید بن ابوسفیان از دنیا رفت، عمر از همسرش امّابان – دختر عتبه –

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۹، این مطلب در کامل ابن اثیر (ج ۳، ص ۵۴) نیز آمده است.

۲- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۰۷ .

خواستگاری کرد، وی نپذیرفت و گفت: «لأنّه یدخل عابساً ویخرج عابساً، یغلق أبوابه ویقلّ خیره؛ او عبوس و خشمگین وارد منزل می شود و عبوس و عصبانی خارج می شود، درِ خانه را می بندد و خیرش اندک است». (۱)

بنابراین، چگونه می شود امام علی علیه السلام - با رضایت و طیب خاطر - دخترش را به او داده باشد؟

۴. انگیزه این ازدواج

ابن حجر در کتاب خود نقل می کند که عمر، امّ کلثوم را از علی علیه السلام خواستگاری کرد. آن حضرت فرمود: «من دخترانم را برای فرزندان]برادرم[جعفر نگه داشته ام». عمر اصرار کرد و گفت: «او را به ازدواج من درآور، که هیچ مردی مانند من از او مراقبت نخواهد کرد». علی علیه السلام نیز پذیرفت و عمر به نزد مهاجران آمد و گفت: به من تبریک بگویید! گفتند: چرا؟ گفت: به خاطر تزویج با دختر علی علیه السلام. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کلّ نسب و سبب سیقطع یوم القیامه إلّا نسبی وسببی؛ هر نسب و سببی در روز قیامت قطع خواهد شد، مگر نسبت و خویشاوندی با من» لذا خواستم با این ازدواج از این موهبت بهره مند شوم». (۲)

ابن اثیر این عبارت را آورده است که عمر گفت: من پیش از این با آن

۱- .انساب الأشراف،ج۹،ص ۳۶۸؛تاریخ طبری،ج ۴،ص ۴۰۰؛کامل ابن اثیر،ج ۳،ص ۵۵.

۲- الاصابه، ج ۸، ص ۴۶۷. همچنین ر.ک: الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۵ .

حضرت (به خاطر آنکه پدر زن او بودم) نسبت پیدا کردم، و اکنون دوست داشتم داماد این خاندان شوم. (۱)

مطابق نقل یعقوبی، عمر علّت این درخواست را به خود علی علیه السلام نیز گفت. (۲)

بیان این انگیزه از سوی خلیفه دوم نیز بعید است و تصوّر نمی کنیم که وی را چنین انگیزه ای وادار به خواستگاری از امّ کلثوم کند؛ زیرا مطابق نقل بلاذری در انساب الأشراف: هنگامی که علی علیه السلام برای بیعت با ابوبکر حاضر نشد، عمر به سوی خانه آن حضرت حرکت کرد، در حالی که فتیله ای آتشین در دست داشت. فاطمه را نزدیک درِ خانه ملاقات کرد؛ فاطمه علیها السلام وقتی عمر را با آتش دید، فرمود: «یابن الخطّاب! أتراك محرقآ علیَّ بابی؛ ای پسر خطّاب تو می خواهی درِ خانه مرا بسوزانی؟!» عمر با صراحت گفت: آری. (۳)

مطابق نقل دانشمند معروف اهل سنت ابن قتیبه دینوری: عمر دستور داد هیزم بیاورند و آنها که در منزل فاطمه اجتماع کرده بودند را تهدید کرد، از خانه بیرون بیایند و بیعت کنند و گرنه خانه را آتش می زنم. به او گفته شد: «یا ابا حفص! إنّ فیها فاطمه؛ ای اباحفص (کنیه عمر است) فاطمه داخل این خانه است!» «فقال: وإن؛ گفت: هر چند

۱- اسدالغابه، ج ۶، ص ۳۸۷ .

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۹ .

۳- ر.ك: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶. ابن عبد ربّه (ج ۴، ص ۲۵۹) شبیه همین ماجرا راآورده است.

فاطمه آنجا باشد». (۱)

طبری نیز حمله به خانه علی علیه السلام و تهدید به سوزاندن خانه را آورده است. (۲)

آیـا آزردن فـاطمه و بی احترامی به آن حضـرت، بـا ازدواج بـا دخترش به انگیزه نجات اخروی سازگار است؟! آن هم آزردن کسی که آزار و رنجش او آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله است (فاطمه بضعه منّی یؤذینی ما آذاها). (۳)

بنـابراین، به فرض که ازدواجی هم صورت گرفته باشـد، به یقین برای انتساب به خانـدان پیامبر صـلی الله علیه و آله جهت روز رستاخیز نبوده است؛ بلکه انگیزه های دیگری داشته است!

چهارم: بررسی اسناد این خبر در کتب اهل سنّت و امامیه

کتب اهـل سـنت به طور گسـترده این مـاجرا را به گونه هـای مختلف نقـل کرده انـد که بخش هـایی از آن گـذشت. برخی از محققان اسـناد آن را بررسـی کرده و روشن ساخته اند که اسـناد همه آنها - طبق معیارهای خود اهل سنت نیز - ضعیف است. (۴)

۱- الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۳۰ .

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲ .

۳- مسند احمد، ج ۴، ص ۵ ؛ شبیه به آن صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۵۸ .

۴- ر.ک: ازدواج ام کلثوم با عمر، نوشته آیت الله سید علی حسینی میلانی .

در صحیح بخاری نیز اشاره ای به این ماجرا شده است. (۱) بسیاری از عالمان اهل سنّت همه آنچه در این کتاب آمده است را صحیح می دانند، ولی در سند این حدیث در صحیح بخاری ابن شهاب زُهری واقع شده است که هر چند او از نظر علمای رجال اهل سنّت توثیق شده است، ولی از نقل های تاریخی بر می آید که او با بنی امیه و دشمنان اهل بیت علیهم السلام همکاری نزدیک داشته و احتمال جعل در خبر وی وجود دارد (۲) و شاید به همین علّت ماجرای این ازدواج در صحیح مسلم - با

آنکه پس از صحیح بخاری نوشته شده - نیامده است.

علاوه بر آنکه صحیح بخاری به آن علّت که حدیث متواتر غدیر را در کتاب خود نیاورده و حدیث متواتر ثقلین را از قلم انداخته (با آنکه دیگر کتب صحاح آورده اند) مورد انتقاد اندیشمندان منصف و صاحب نظران غیر متعصب است.

تلاش بخاری همواره بر آن است که حوادث صدر اسلام را کاملا آرام نشان دهد و آنچه از ستم بر اهل بیت علیهم السلام گذشته را نادیده بگیرد. جفاهای او نسبت به اهل بیت علیهم السلام برای همه اندیشمندان منصف روشن است. او در حالی که در کتابش حتی یک حدیث از امام حسن علیه السلام نیاورده است، همچنین از امام صادق علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام

۱- ر.ک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۲۲، کتاب الجهاد والسّیر .
۲- ر.ک: www.valiasr.com. مقاله بررسی شبهه ازدواج عمر با امّ کلثوم نوشته فاضل محققجناب حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسینی قزوینی.

حـدیثی نقـل نکرده، از عمران بن حطّـان (از رؤسای خوارج و از خطبای آنان) و از عمرو بن عاص و مروان بن حکم و معاویه روایاتی نقل می کنـد. همچنین بخاری روایاتی در تحریف قرآن نقل می کند؛ آنجا که با سـندش از علقمه آورده است: آیه ۳ سوره لیل را رسول خدا صلی الله علیه و آله به این صورت خواند: «وَالذَّکَرَ وَالْأُنْثَی» (۱) در حالی که در قرآن موجود می خوانیم: (وَمَا خَلَقَ الذَّکَرَ وَالْأُنْثَی).

همچنین از انس بن مالک نقل می کند که درباره شـهدای «بئر معونه» این آیه نازل شده بود: «قد بلغوا قومنا أن لقینا ربّنا فرضی عنّا ورضینا عنه» ولی این آیه بعداً نسخ (و از قرآن حذف) شد!! (۲) و حتی از عمر

بن خطّـاب نقـل می کنـد که «آیه رجم» نیز در قرآن بود و آن را می خوانـدیم (۳) (در حـالی که در قرآن موجود، یافت نمی شود).

به هر حال، یک محقّق منصف نمی تواند به همه آنچه که بخاری نقل کرده اعتماد کند.

در کتاب های روایی امامیه این ماجرا به صورت زیر نقل شده است :

کلینی در کافی از معاویه بن عمار نقل می کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: درباره زنی که شوهرش از دنیا رفت، آیا در همان خانه عدّه وفات نگه دارد و یا هر جا خواست می تواند برود؟ امام صادق علیه السلام

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۸۴ .

۲- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۰۷ .

۳- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۶ .

فرمود: «می توانـد هر جـا خواست برود». آنگاه افزود: «إنّ عليّآ لمّا تُوفِّی عُمر أتی اُمّكلثوم فانطلق بها إلی بيته؛ علی عليه السـلام پس از مرگ عمر، آمد و ام كلثوم (همسر عمر) را به خانه برد». (۱)

شبيه همين روايت را سـليمان بن خالد نيز از امام صادق عليه السـلام نقل می كند (۲) ؛ ولی روشن نيست كه آيـا اين امّ كلثوم فرزند علی عليه السلام بوده

است، يا ربيبه آن حضرت و يا دختری كه تحت كفالت او بزرگ شده بود؟

به هر حال، با فرض پذيرش اين دو روايت (۳) ، در دو روايت ديگر

كتاب كافی سبب اين ازدواج ذكر شده است كه بررسی خواهد شد.

پنجم: تهديدها و ضرورت ها

بـا صـرف نظر از تأمّلا‌تی كه پيرامون جزئيـات اين مـاجرا ذكر شـد، اگر اصل ازدواج هم پـذيرفته شود، هرگز به معنای وجود رابطه نيكو ميـان اميرمؤمنـان علی عليه السـلام و خليفه دوم نيست. روايـاتی كه از شـيعه و سـنّی نقل شـده است، نشان می دهد خليفه دوم به سبب موقعيت خود در جايگاه خلافت مسلمين از تهديد استفاده می كرد (كه شرح آن خواهد آمد). و

۱- كافی، ج ۶، ص ۱۱۵، ح ۱ .

۲- كافی، ج ۶، ص ۱۱۵، ح ۲ .

۳- در صورت پـذيرش اين ازدواج، نمی توان سال آن را هفدهم هجری دانست كه امّ كلثومكودك بود و چون خليفه دوم در سال ۲۳ هجری از دنيا رفت، می تواند آن ازدواج حتّييك سال قبل از مرگ عمر اتفاق افتاده باشد، كه سنّ امّ كلثوم حدود ۱۳ سال بود.

البته نیک می دانست طرف او مردی است که برای هـدف مهم تر یعنی حفظ اصل اسـلام و میراث نبوی صـلی الله علیه و آله ، تحمّل و بردباری می نماید؛ انسانی است شریف، که به درگیری و نزاع اقدام نمی کند (۱) ؛ همانگونه که

مراد و مقتـدای او رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در برابر مخـالفت عمر و دوسـتانش بـا نوشـتن وصـیت نـامه و اهـانت به آن حضرت، تحمّل و بردباری به خرج داد و برای ممانعت از نزاع ودرگیری وصیت نامه مهم خود را ننوشت. (۲)

به یقین ازدواج امّ کلثوم، از امامت و خلافت مهم تر نبود! امیرمؤمنان علیه السـلام پس از مقاومت و مخالفت، آنگاه که سـقیفه نشـینان مصـمّم شدنـد به هر قیمتی خلافت را به چنگ آورنـد و آن را از اهلش دور نگه دارنـد، به صبر و تحمّل روی آورد و حتّی برای پیشبرد اسلام از دادن مشورت به خلفای وقت دریغ نداشت.

امیرمؤمنان علیه السلام درباره کناره گیری از خلافت – پس از کشمکش ها – می فرماید: «... فسدلتُ دُونَها ثوباً، وطویتُ عنها کَشْحاً؛ من در برابر آن پرده ای افکندم و پهلو از آنها تهی کردم (و خود را کنار کشیدم)». (۳)

در این مسیر، به صبری جانکاه روی آورد؛ آنجا که می فرماید :

۱- کـافی است به اطراف خویش نگـاه کنیم، تـا بنگریم چقـدر انسـان هـای آبروخواه، نجیب ومتینی که تحت شـرایطی از حقّ خویش می گذرند تا یک خانواده و یک جامعه و محیط،درگیر مسائل داخلی نشود.

۲- برای آگاهی از این ماجرای غم انگیز به کتاب «حدیث دوات و قلم» از سلسله مباحث«مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام» شماره ۱ مراجعه کنید.

۳- نهج البلاغه، خطبه سوم (خطبه شقشقیه) ؛ الغارات، ج ۲، ص ۷۶۸ .

«فصبرتُ وفی العین قـذی وفی الحلق شـجا أری تراثی نهبآ؛ من شـکیبایی کردم در حالی که گویی چشم را خاشاک پر کرده و استخوان، راه گلویم را گرفته بود، چرا که می دیدم میراثم به غارت می رود». (۱)

همچنین آن حضـرت در نامه ۶۲ نهـج البلاغه، نخست از غصب ناباورانه خلافت و نادیده گرفتن وصایت رسول خدا صـلی الله علیه و آله سـخن می گوید؛ سـپس سـبب همکاری با خلفا را بیان می کند. می فرماید: «فواللهِ ما کان یُلقی فی رُوعی، ولایَخطُر ببالی، أنّ العرب تُزعِجُ هذا الأمر من بعده – صـلی الله علیه وآله وسـلم – عن أهل بیته، ولا أنّهم مُنَحُّوه عنّی من بعده! فما راعنی إلّا انثیالُ النّاس علی فُلانٍ یُبایعونه، فأمسکتُ یدی حتّی رأیتُ راجعةَ النّاس قَد رجعت عن الإسلام، یدعون إلی مَحْق دین محمد صلی الله علیـه و آلـه فخشـیتُ إن لـم أنصِـر الإسـلامَ وأهلـه أن أری فیه ثَلمآ أو هـدمآ، تکـون المصـیبهُ به علیَّ أعظم من فَوت وِلا-یتکم؛ به خـدا سوگنـد! هرگز فکر نمی کردم و به خـاطرم خطور نمی کرد که عرب بعـد از پیامبر صـلی الله علیه و آله، امر امـامت و رهبری را از اهـل بیت او بگرداننـد (و در جـای دیگر قرار دهنـد) و مرا از آن دور سازنـد. تنها چیزی که مرا ناراحت کرد اجتماع مردم اطراف فلان بود که با او بیعت می کردنـد. دست بر روی دست گذاردم تا اینکه با چشم خود دیدم گروهی از اسـلام بازگشته و می خواهنـد دین محمـد صـلی الله علیه و آله را نابود سازند. اینجا بود که ترسیدم اگر اسـلام و اهلش را یاری نکنم باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم

۱- نهج البلاغه خطبه سوم (خطبه شقشقیه)؛ الغارات، ج ۲، ص ۷۶۸.

که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بزرگتر بود».

ارتـداد بسـیاری از قبایـل و سـر برآوردن جمعی از یهود و نصـارا و منافقـان پس از ارتحـال رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را بسـیاری از مورّخان ذکر کرده اند در این صورت دامن زدن امام علی علیه السـلام به کشـمکش و درگیری، اصل اسلام و دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خطر عظیم تری قرار می داد.

در کتـاب هـای معروف تاریـخ آمـده است: «لما تُوفّی رسول الله، ارتـدّت العرب، واشـرأبّتِ الیهودیّه والنصـرانیّه، ونَجَم النّفاق، وصار المسـلمون کالغنم المطیره فی اللّیله الشاتیه؛ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت، عرب بازگشت خود را (به جاهلیت) شـروع کرد و یهود و نصارا سـر برداشـتند و منافقان آشـکار گشـتند و وارد صـحنه شدنـد و مسـلمانان همانند رمه بی چوپانی شدند که در یک شب سرد و بارانی زمستان، در بیابان گرفتار شود». (۱)

علاوه بر آن، علی علیه السـلام در برابر حمله به خانه اش و اهانت به زهرای مرضـیه علیها السلام آن دردانه نبی صلی الله علیه و آله و سیده زنان عالم (۲) صبر کرد؛ و روشن است علی علیه السـلام که در زمان رسول خدا صـلی الله علیه و آله جانش را در طبق اخلاص گذارده و در دفاع از مکتب نبوی صلی الله علیه و آله همه جا حاضر بوده و گردنکشان و ملحدان و معاندان را به خاک افکنده و بارها در جنگ زخم برداشته و

۱- السیره النبویه (ابن هشام)، ج ۲، ص ۶۶۵ ؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۵. برای آگاهیبیشتر از ارتداد قبایل مختلف عرب پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله رجوع کنید به: البدایهوالنهایه، ج ۶، ص ۳۱۲ .

۲- مصادر حمله به خانه آن حضرت گذشت.

در یاری اسلام تلاش های طاقت فرسا و تأثیرگذاری داشته، باید پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حفظ آن میراث گرانبها خون دل بخورد؛ رنج ببیند و سکوت کند؛ از حقّ خویش چشم بپوشد و همراهی نماید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در برابر غصب فدك نیز صبر کرد و در برابر بخل و حسادت گروهی، بردباری نمود و آن را به خدا واگذار کرد. آنجا که می فرماید: «بلی! کانت فی أیدینا فدک من کلّ ما أظلّته السماء، فشحَّت علیها نفوسُ قوم، وَسَخَتْ عنها نفوسُ قومٍ آخرین ونعم الحَکَم الله؛ آری، از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها «فدک» دراختیار ما بود که آن هم گروهی بر آن بخل و حسادت ورزیدند و گروه دیگری آن را سخاوتمندانه رها کردند (و از دست ما خارج گردید) و (در این ماجرا) بهترین داور خداست». (۱)

* * *

اکنون به سراغ تهدیداتی می رویم که در ماجرای ازدواج امّ کلثوم صورت گرفت.

مطابق نقل ابن جوزی هنگامی که علی علیه السلام در پی خواستگاری از امّ کلثوم فرمود: او کودك است؛ عمر (با ناراحتی) گفت: «إنک والله ما بک ذلک، ولکن قد علمنا ما بک؛ به خدا سوگند! این که می گویی عذر نیست (و بهانه است) و مقصود تو را می دانیم (که با ما خوب نیستی)». (۲) در

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵ .

۲- المنتظم، ج ۴، ص ۲۳۸ .

این تعبیرات، ناخوشایندی عمر از جواب ردّ علی علیه السلام آشکار است.

در المعجم الکبیر طبرانی و مجمع الزوائد هیثمی آمده است که علی علیه السلام با عقیل، عباس و حسین علیه السلام درباره درخواست خلیفه دوم مشورت کرد. آنگاه در برابر سخن عقیل فرمود: «والله ما ذاک من نصیحه،ولکن دِرّه عمرأحرجته الی ماتری؛این سخن اوازسرخیرخواهی نبود، بلکه تازیانه عمر او را به آنچه می بینی واداشته است». (۱)

در منابع روایی امامیه، تهدید به صورت روشن تر بیان شده است. در روایتی که هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می کند، آمده است : هنگامی که عمر امّ کلثوم را از علی علیه السلام خواستگاری کرد، حضرت فرمود: او کودک است (و جواب ردّ به او داد)؛ عمر، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کرد و ماجرا را برای وی بیان کرد و آنگاه عباس را تهدید کرد: «أما والله لأُعوِّرنَّ زمزم ولا أدعُ لکم مَکْرُمهً إلّا هدمتُها، ولأُقیمنّ علیه شاهدَیْن بأنّه سَرق، ولأَقطعنَّ یمینه؛ به خدا سوگند! من چاه زمزم را (که افتخار سقایت آن با توست) پر خواهم کرد و تمامی کرامتی که برای شماست از بین خواهم برد و دو شاهد برای اتّهام سرقت بر ضدّ او اقامه می کنم و دستش را قطع خواهم کرد!».

عبّاس به محضر علی علیه السلام آمد و تهدیدات عمر را بازگو کرد و از آن حضرت خواست که امر ازدواج را به عهده او بگذارد و علی علیه السلام نیز به دست او سپرد. (۲) و عباس آن را سامان داد و امّ کلثوم را به تزویج عمر

۱- المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۴-۴۵ ؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۷۱ .

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۴۶، ح ۲ .

درآورد. (۱)

فشرده همه این تهدیدات را امام صادق علیه السلام در یک جمله کوتاه و پرمعنا این گونه بیان فرمود: «إنّ ذلک فرج غُصبناه؛ این ماجرا (ازدواج عمر با امّ کلثوم) ناموسی بود که از ما غصب شد». (۲)

با روحیه ای که از خلیفه دوم در ماجرای تهدید حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام و انجام آن نشان داریم، می توان باور کرد که در این ماجرا نیز تهدیدش را عملی سازد.

ابن ابی شیبه به سند صحیح از زید بن اسلم از پدرش اسلم نقل می کند: پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که برای ابوبکر بیعت گرفته می شد، علی علیه السلام و زبیر بر فاطمه - دختر رسول خدا - وارد می شدند و با وی درباره کارشان مشورت می کردند. این خبر به گوش عمربن خطّاب رسید. وی آمد و بر فاطمه وارد شد و گفت: «... به خدا سوگند! اگر این چند نفر همچنان به کار خویش ادامه دهند، آن محبوبیت (تو نزد ما) مانع نخواهد شد که خانه را بر آنان آتش نزنم!».

در ادامه اسلم نقل می کند که پس از بیرون رفتن عمر، فاطمه علیها السلام به آنان (علی و زبیر و ...) گفت: می دانید عمر نزد من سوگند خورده است که اگر شما (برای مشورت و ادامه مخالفت) به نزد من بیایید، خانه را بر شما آتش بزند» سپس افزود: «وایم الله لیمضینّ لما حلف علیه؛ به خدا

۱- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۹۳ .

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۴۶، ح ۱ .

سوگند! او سوگندش را عملی خواهد کرد». (۱)

این سوگند صدّیقه طاهره است که از روحیه وی خبر می دهد و معتقد است، او چنین تهدیدی را عملی خواهد کرد!

این تهدید و سوگند فاطمه علیها السلام را متّقی هندی (۲) و دهلوی (۳) نیز نقل

کرده اند و دهلوی سند آن را «علی شرط الشیخین» صحیح می داند. (۴)

بنابراین، در اینجا نیز عمر می توانست تهدیدش را عملی کند، به ویژه آنکه او در آن زمان خلیفه رسمی بود و قدرت فراوانی داشت!

در نتیجه، اگر ازدواجی صورت گرفته باشد، امیرمؤمنان علی علیه السلام به اضطرار، به آن رضایت داد و طبیعی است که در چنین صورتی هرگز پیوند مزبور نشانه وجود مودّت و محبّت نبوده است.

* * *

خوب است بدانیم که خلیفه دوم در موارد متعدّد دیگر نسبت به دیگر مسلمانان و صحابه نیز سخت گیری هایی اعمال می داشت و آنان نیز برای صیانت از کیان دین و وارد نشدن به درگیری های داخلی تحمّل می کردند. از جمله :

۱- مصنف ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۵۷۲، ح ۴ .
۲- کنزالعمّال، ج ۵، ص ۶۵۱، ح ۱۴۱۳۸ .
۳- ازاله الخفاء، ج ۲، ص ۲۹ و ص ۱۷۹ .
۴- علی شرط الشیخین، یعنی شرائطی که بخاری و مسلم در کتاب صحیح خود برایصحّت حدیث معتبر می دانند. آیت الله جعفر سبحانی نیز در کتاب خود، افراد سند اینحدیث را برابر موازین رجالی برادران اهل سنّت بررسی کرده و به روشنی اعتبار اینحدیث را تبیین نموده است. (رجوع کنید به: یورش به خانه وحی، ص ۳۱-۳۳).

مسلم در صحیح خود نقل می کند که مردی نزد عمر آمد و گفت: من جنب شدم و آب نیافتم (تکلیف من چیست؟) عمر پاسخ داد: نماز نخوان! عمّار که آنجا حاضر بود گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا به یاد نمی آوری روزی را که من و تو در یک جنگ بودیم و آب برای غسل پیدا نکردیم، تو نماز نخواندی، امّا من خودم را در خاک غلطاندم و نماز خواندم. (پس از آنکه خدمت پیامبر رسیدیم و ماجرا را گفتیم) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کافی است (در صورت نیافتن آب) دستانت را بر زمین بزنی و پس از آنکه آن را فوت کردی، با دو دست، صورت و (پشت) دو کف دستت را مسح کنی.

عمر (پس از شنیدن سخنان عمّار، به جای تشکّر از او که این ماجرا را یادآوری کرد) گفت: ای عمّار از خدا بترس! (و این سخن را مگو).

عمّار گفت: اگر می خواهی من این حدیث را نقل نمی کنم (... فقال عمر: إتّق الله یا عمّار. قال: إن شئت لم اُحدّث به). (۱)

در این ماجرا عمّار کوتاه می آید و بر نظر خود اصرار نمی ورزد؛ در حالی که روشن است حقّ با اوست؛ زیرا علاوه بر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله، قرآن نیز تصریح می کند که در چنین صورتی باید تیمّم کرد. (۲)

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۳، باب التیمّم.

۲- «(وَإِنْ كُنتُمْ مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً)؛ اگر بیمارید، یا مسافر، و یا یکی از شما از محلّ پستی آمده (و قضای حاجت کرده)، و یا با زنان آمیزش جنسی داشته اید، و در این حال، آب(برای وضو یا غسل) نیافتید، بر زمین پاکی تیمّم کنید». (نساء، آیه ۴۳)

همچنین عمر از نقل حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله ممانعت، و در این ارتباط با صحابه شدیداً برخورد می کرد، جمعی را حبس می نمود و برخی را می زد و آنان نیز تحمّل می کردند و به ستیزه جویی بر نمی خاستند. ذهبی نقل می کند که عمر سه تن از صحابه بزرگ : ابن مسعود، ابوالدرداء و ابومسعود انصاری را به سبب نقل فراوان احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله حبس کرد. (۱) حاکم نیشابوری نیز نقل می کند که

وی ابن مسعود، ابوالدرداء و ابوذر را به سبب نقل حدیث، از مدینه ممنوع الخروج کرد و این حبس و ممنوعیت از خروج، تا زمان مرگ عمر ادامه یافت. (۲)

ابوهریره نیز تصریح می کند که اگر زمان عمر نقل حدیث می کرد، عمر وی را با تازیانه اش می زد، خودش می گوید: «لو کنت أحدّث فی زمان عمر مثل ما اُحدّثکم لضربنی بمخفقته». (۳)

* * *

به هر حال، روشن است که امیرمؤمنان علی علیه السلام و برخی دیگر از صحابه، به سبب اهمیت جایگاه خلافت واینکه خلیفه مسلمین را باید حرمت نگه داشت، در برابر سخت گیری های نادرست خلیفه صبر

۱- تذکره الحفّاظ، ج ۱، ص ۷.

۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳- تذکره الحفّاظ، ج ۱، ص ۷. شبیه همین جمله را ابن عبدالبر نیز نقل می کند (جامع بیانالعلم وفضله، ج ۲، ص ۱۲۱). موارد متعدّدی از خشونت و سخت گیری های خلیفه دوم وتحمّل مسلمانان و صحابه در تاریخ نقل شده است، که جداگانه تدوین خواهد شد.

می کردنـد؛ بـا این هـدف که جایگاه خلافت، محترم بمانـد؛ زیرا نزاع و درگیری به نفع منافقان و دشـمنان قسم خورده اسـلام تمام می شد و آسیب جدّی به کیان اسلام وارد می گردید، همان گونه که پس از قتل عثمان (که البته به سبب ستمگری عمّال عثمان در شهرهای مختلف به وجود آمد و وساطت های امام علی علیه السلام نیز به سبب تخلّف خلیفه و اطرافیانش از عمل به وعـده هـا نافرجـام مانـد) و در عصـر خلافـت علی علیه السـلام جمعی از صـحابه به مخـالفت علنی و نـادرست بـا آن حضـرت برخاستند و در مسیر فزون طلبی، خون ها ریختند، که همه این موارد به نفع منافقانی چون بنی امیه تمام شد.

بنابراین، هرگز ازدواج خلیفه دوم با امّ کلثوم (در صورت صـحّت) نشان از وجود مودّت میان او و علی علیه السلام نیست؛ زیرا قرآن کریم از قول لوط پیامبر علیه السـلام نقل می کنـد که آن حضـرت در برابر قوم کافر خود که به قصـد مهمانانش به منزل وی هجوم آوردند، فرمود: «(هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ)؛ اگر می خواهید کار صـحیحی انجام دهید، این دختران من حاضرند (که با آنها ازدواج کنید)». (۱)

در نتیجه، اگر ازدواجی تحت شـرائط خاصّ صورت گیرد و امامی همانند امیرمؤمنان علیه السـلام به سبب مصلحتی مهم به این امر رضایت دهد، نه اشکالی بر آن حضرت وارد است؛ و نه علامت مودّت و دوستی است.

۱- حجر، آیه ۷۱ .

باید از کسانی که این بحث را طرح کرده اند سپاسگزاری نمود که با طرح این بحث بُعد دیگری از مظلومیت امیرمؤمنان علی علیه السلام را آشکار نمودند و خود در اشکال تازه ای قرار گرفتند. همان گونه که آن حضرت در پاسخ به معاویه که بر آن حضرت طعنی زد که تو کسی بودی که همچون شتر افسارزده، کشان کشان برای بیعت بردند، فرمود: «وقلت : انّی کنتُ أُقاد کما یُقاد الجملُ المخشوش حتی أُبایع، ولعمرُ اللهِ لقد أردتَ ان تَذمَّ فمدحتَ، وأن تفضح فافتضحتَ؛ و تو گفته ای: مرا همچون شتر افسار زدند و کشیدند که بیعت کنم. به خدا سوگند! خواسته ای مرا مذمّت کنی، ناخودآگاه مدح و ثنا کرده ای؛ خواسته ای مرا رسوا سازی، ولی رسوا شده ای».

آنگاه جایگاه مظلوم را در ادامه این پاسخ ترسیم می کند که مظلومیت و تحمل کردن برای مصلحتی مهم تر ایرادی نیست، آنچه نقص و عیب است، آن است که مسلمان دچار شک و تردید در دین خود شود. لذا در ادامه نوشت: «وما علی المسلم من غَضاضةٍ فی أن یکون مظلوماً ما لم یکن شاکّاً فی دینه، ولا مرتاباً بیقینه؛ این برای یک مسلمان نقص نیست که مظلوم واقع شود، مادام که در دین خود تردید نداشته باشد و در یقین خود شک نکند». (۱)

آری، اگر امام علیه السلام در این ماجرا نیز مظلوم بود و تن به این ازدواج داد، نقص و عیبی بر آن حضرت نیست، بلکه بر آنان است که

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۸ .

امیرمؤمنـان علی علیه السـلام را در چنین شـرایطی قرار دادنـد و آن امـام مظلـوم بـار دیگر مجبور شـد برای مصـلحتی مهم تر و مراقبت از نهال اسلام، از درگیری و نزاع اجتناب ورزد و این پیشنهاد را همچون جام زهری بنوشد و صبر و تحمّل نماید.

جمع بندی و نتیجه بحث

امّ کلثوم دختر امیرمؤمنـان و فـاطمه زهرا علیهما السـلام است. ازدواج او مورد توجه مورّخان و عالمان فریقَیْن قرار گرفت، چرا که در تاریـخ آمـده است او به همسـری خلیفه دوم درآمد؛ این در حالی است که عالمان اهل بیت علیهم السـلام معتقدند عمر بن خطّاب در دور ساختن علی علیه السـلام از خلافت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و همچنین حمله و یورش به خانه فاطمه علیهـا السـلام نقش محوری داشت؛ بنـابراین، این پرسـش مطرح شـد که آیـا چنین ازدواجی صورت گرفت؟ و آیا در صورت تحقّق چنین ازدواجی نمی توان نـتیجه گرفت که میـان علی علیه السـلام و عمر رابطه حسـنه ای وجود داشت؟ و آیـا می تواند ضرورت و مصلحت مهم تر سبب پذیرش این ازدواج شده باشد؟

گفته شد: برخی از عالمان، وجود دختری به نام امّ کلثوم را برای حضرت فاطمه علیها السلام منکر شده اند.

برخی دیگر ازدواج را قبول ندارند.

برخی دیگر اصل عقد را پذیرفته اند، ولی زفاف را مردود می دانند.

و جمعی آن را از روی اضطرار و ضرورت دانسته اند.

و بعضی علاوه بر پذیرش ازدواج، یک فرزند و برخی دو فرزند را برای امّ کلثوم از عمر نقل کرده اند.

ما ضمن بررسی اخباری که در این زمینه از اهل سنّت وارد شده، تأمّلاتی پیرامون آن ذکر کرده ایم که اصل ازدواج را مورد تردید قرار می دهد، و بحث سندی را در اخبار اهل سنّت مطرح ساخته و آنها را مورد تردید قرار داده ایم؛ و با فرض صحّت ماجرا، آن را نشانه محبّت میان امیرمؤمنان علی علیه السلام و خلیفه دوم ندانسته ایم؛ زیرا روشن شد که به سبب تندخویی و تهدیدات خلیفه و خویشتن داری و بردباری مولای متقیان علی علیه السلام برای مصلحتی مهم تر و برای جلوگیری از نزاع داخلی و تضعیف کیان اسلام، امیرمؤمنان علی علیه السلام به آن رضایت داد. در حقیقت داستان این ازدواج، برگ دیگری از دفتر قطور مظلومیت علی علیه السلام است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه (با تحقیق صبحی صالح)

۳. الإرشاد، شیخ مفید، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۴. إزاله الخفاء عن خلافه الخلفاء، شاه ولی الله دهلوی، چاپ لاهور، پاکستان.

۵. ازدواج امّ کلثوم با عمر، آیت الله سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.

۶. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابوعمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالجیل، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۲ق.

۷. اسدالغابه فی معرفه الصحابه، عزّالدین بن الاثیر الجزری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.

۸. الاصابه فی معرفه الصحابه، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ق.

۹. اعلام النساء، علی محمد علی دخیل، دارالاسلامیه، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۱۰. إفحام الاعداء والخصوم، علّامه سید ناصرحسین موسوی هندی، تحقیق دکتر محمد هادی امینی، مکتبه نینوا، تهران.

۱۱. الامامه والسیاسه، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، تحقیق علی بشری، دارالأضواء، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۰ق.

۱۲. أنساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، تحقیق سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۷ق.

۱۳. بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسّسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۱۴. البدایه والنهایه، ابن کثیر دمشقی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.

۱۵. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۷ق.

۱۶. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.

۱۷. تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح، دار صادر، بیروت.

۱۸. تذکره الحفّاظ ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹. تذکره الخواص، سبط بن جوزی، مؤسّسه اهل البیت، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۲۰. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.

۲۱. جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۸ ق.

۲۲. حیاه سیّده النساء فاطمه الزهراء، شیخ باقر شریف القَرَشی، تحقیق مهدی باقر شریف القرشی، دار الذخائر الاسلامیه، قم، چاپ اوّل، ۱۴۲۷ق.

۲۳. رسائل المرتضی، سیّد مرتضی، تحقیق سید احمد حسینی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ق.

۲۴. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق شعیب ارنؤوط، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ نهم، ۱۴۱۳ ق.

۲۵. السیره النبویه، ابن هشام حمیری، تحقیق مصطفی السقا وهمکاران، دارالمعرفه، بیروت.

۲۶. صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، دارالجیل، بیروت.

۲۷. صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج نیشابوری، دارالفکر، بیروت.

۲۸. الطبقات الکبری، محمد بن سعد، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۰ق.

۲۹. عقدالفرید، ابن عبد ربّه، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۶ق.

۳۰. الغارات، ابراهیم بن هلال ثقفی، تحقیق سید جلال الدین حسینی.

۳۱. قاموس الرجال، علامه محمدتقی شوشتری، انتشارات جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اوّل، ۱۴۲۵ق.

۳۲. الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، دار صعب - دارالتعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق.

۳۳. الکامل فی التاریخ، عزّالدین علی بن ابی الکرم (معروف به ابن اثیر)، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق.

۳۴. کنزالعمّال، متقی هندی، مؤسّسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ق.

۳۵. المبسوط، شمس الدین ابوبکر سرخسی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق.

۳۶. مجمع الزوائد، علی بن ابی بکر هیثمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ق.

۳۷. المجموع، محیی الدین نووی، دارالفکر، بیروت.

۳۸. المسائل السرویه، شیخ مفید، دارالمفید، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۳۹. المسائل العکبریه، شیخ مفید، تحقیق علی اکبر الهی خراسانی، دارالمفید، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۴۰. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی.

۴۱. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.

۴۲. المصنف، ابن ابی شیبه کوفی، تحقیق سعید اللحام، دارالفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ق.

ص:۳۹

۴۳. المعجم الکبیر، الطبرانی، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۴۴. المغنی، عبدالله بن قدامه، دارالکتاب العربی، بیروت.

۴۵. مغنی المحتاج، محمد بن احمد شربینی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷ق.

۴۶. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، مطبعه الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق.

۴۷. المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، عبدالرحمن بن علی بن محمد بن الجوزی، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۲ق.

۴۸. یورش به خانه وحی، آیت الله جعفر سبحانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.

۴۹. www.valiasr.com

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹